

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: نعیم سلیمی- امریکا
۲۱ جنوری ۲۰۱۹



درد دندان در کشیدن آن است!

یادداشت:

دوستان عزیز را سلام!

خرسندم از این که در سال ۲۰۱۸ با صبر و بردباری نوشته های کمیته این قلم را دنبال نموده و با گذاشتن تبصره های انتقادی و مکمله تان مرا یاری رسانید .

همچنان از اداره فیسبوک ابراز سپاس می نمایم که یکی از جستار های نقد گونه اینجانب را که در همین روز در مورد ساختار قضائی افغانستان نشر شده بود یاددهانی نموده و دوباره آن را به نشر سپرده است .

ضمناً لازم به یاددهانی می دانم که این مضمون در سایت محترم انجمن حقوقدانان افغانی در اروپا و برخی سایت های دیگر نیز منتشر گردیده است و هر چندی که تکراری است از نوشته های قبلی؛ ولی از آنجائی که همین اکنون ما در آستانه انتخابات مضحک و مسخره ریاست جمهوری قرار داریم و فساد گسترده همه بخش های زندگی اجتماعی ما را بیشتر از هر وقت دیگری درزیر چتری از ابر سیاه اشغال و تجاوز خارجی پوشانیده است ، بناءً آن را مجدداً به نشر می رسانم .

با احترام - نعیم سلیمی

حکایتی است از این که روزی بهلول دانا نزد قاضی بغداد نشسته بود که قلم قاضی از دستش بر زمین افتاد ... ؛ بهلول به قاضی گفت: جناب قاضی کلنگ افتاد ، آن را از زمین بردار . قاضی به تمسخر گفت: واقعاً این که بهلول دیوانه است؛ آخر این قلم است نه کلنگ . بهلول جواب داد : مردک تو دیوانه هستی که هنوز نمی دانی ؛ با احکامی که با این قلم می نویسی خانه های مردم را خراب می کنی ، تو بگو قلم است یا کلنگ ؟ *

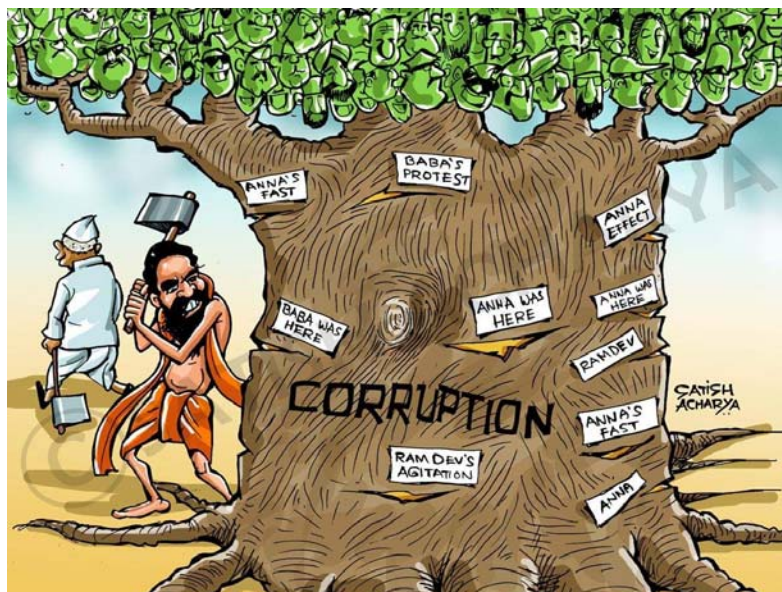
بلی خواننده عزیز، همین حکایت بهلول مصداقی است در باره فساد گسترده سیستم قضائی افغانستان؛ من با تمام احترامی که به عده معدودی از مأمورین و کارمندان مسلکی دستگاه قضایی کشور دارم باید خاطر نشان سازم که ریشه های مسند قضا در افغانستان در دو دهه اخیر چنین آلوده شده که اصلاً تلاش برای اصلاح آن جهت استقرار حاکمیت قانون بیهوده به نظر می رسد .



سیستم قضائی افغانستان طی این مدت زمان علاوه بر انباشتی از میراث گذشته رویه قضائی نادرست در کشور و نقصان قبلی پیوست به آن آنچنان می لنگد و بر سر کله راه می رود و با بطالت و تنبلی ناشی از این فساد گسترده عمل می کند که از تصور آدمی بیرون است .

یادم آمد که در فاصله نچندان دور طنزی را به قلم توانای جناب دای چوپانی بکتن از طنز نویسان چیره دست کشور در روزنامه هشت صبح زیر عنوان " هیأت نواسه یاب " خوانده بودم که فشرده آن را با شما شریک می سازم :

در یک قریه دختری حسین و زیبا به نام لاجورد زندگی می کرد که بچه های آن قریه نسبت عشق و علاقه وافری که به وی داشتند حق و ناحق برای پدرش سلام می دادند و حتی دستان وی را می بوسیدند؛ و از قضا یکی از بچه ها که دیوانه وار عاشق لاجورد شده بود ؛ وی را به زور می رباید و به خانه خود برده و با وی نکاح می کند ...



گپ به محکمه می کشد و محکمه هیأت حقیقت یابی را به آنجا می فرستد تا قضیه را تحقیق و بررسی نماید ؛ وقتی هیأت آنجا می رسد ؛ لاجورد در شفاخانه بستری می باشد و در آنجا طفل نرینه ای را به دنیا می آورد... ؛ خلاصه این که هیأت موفق نمی شود تا با لاجورد ملاقات نماید ؛ بناءً بدون دریافت نتیجه ای دوباره به مرکز برمی گردد

مدت زمان زیادی سپری می شود و بار دیگر همین هیأت باز راهی آن قریه شده و اینبار با دختر پس کرکی لاجورد که هشت ساله بود سر می خورد؛ اینبار هیأت راپور مفصلی را درین زمینه ترتیب نموده و به محکمه ارائه می کند؛ بناءً محکمه حکمی را صادر می کند این که شوهرش لاجورد را دوباره به خانه پدرش برگردانیده؛ بعد از خوستگاری و برپائی عروسی مجلی او را عروس خود ساخته و به خانه ببرد؛ ولی وقتی پولیس محل به خانه لاجورد می روند تا حکم را تطبیق کنند؛ با مقاومت شدید نواسه های لاجورد مواجه می شوند ...

بالاخره این طنز بدون نتیجه گیری و با طرح سوالیه ای مبنی بر این که "کار هیأت حقیقت یاب کندز به کجا رسید؟"؛ به پایان می رسد **.



بلی؛ چنین حکایتی واقعاً پرده از یک حقیقت آنچه که در سیستم قضائی ارتجاعی تاریک افغانستان چه می گذرد بر می دارد که اگر دقت نموده باشید وقتی که بالاخره محاکم و مراجع عدلی ما به اصطلاح دست به کار می شوند؛ دیگر از مدارک و شواهد جرمی که بیانگر اثبات محکومیت جرمی گردد اثری باقی نمی مانده باشد. تصور کنید حتی در قضایای مربوط به عملیات انتحاری تروریستی در مراکز تجمع مردم در شهر ها و دیگر نقاط کشور؛ اولین چیز متحرک و فعالی را که شما مشاهده می کنید این است که به اسرع وقت محل وقوع حادثه جرمی را پاک و صاف می سازند تا مدارک جرمی مفقود الاثر شوند.

در رابطه با اصلاح سازی و ریفرم قضائی در افغانستان من به شما خاطر نشان می سازم این که تصور کنید اگر شما پاپوشی دارید که قسمتی از آن سوراخ شده و شما را اذیت می کند؛ خوب؛ استدلال دیگر روشن است؛ بوت تان را به موجی می دهید تا آن را پینه کند و بعد دوباره آن را برای ماه ها و سالیان متمادی می پوشید؛ ولی اگر این بوت بالاخره در اثر فرسایش دوامدار دیگر قابل استفاده نباشد؛ در آنصورت شما چه می کنید؟؛ جواب روشن است و آن این که با خرید یک جوره کفش معمولی آن را تبدیل می کنید؛ به همین خاطر من گفتم که درد دندانی که دیگر چاره نگه داشت آن در دهن شما ممکن نباشد؛ ناچار آن را می کشید و به دور می اندازید. بناءً با در نظر داشت همین مطلب در رابطه با سیستم قضائی افغانستان نکات آتی را یاد آور می شوم:

۱- ریفرمیست های لیبرال و روشنفکران وابسته به آن از اصلاح این سیستم پوسیده حرف می زنند؛ در حالی که سخن بر سر تغییر و تبدیل آن است.

۲- سیستم قضائی و عدلی ما تا حالا بالای سر ایستاده است و از پائین به طرف آسمان نگاه می کند ؛ ما باید آن را دوباره راست کنیم و بر سر پا ایستاده کنیم .

۳- این که ما چگونه می توانیم چنین مأموریتی را انجام دهیم؛ مطلبی است که باید در میان مردم بالای آن گفتمان فکری آغاز گردد .

* - در پایان سخن در برخورد به مسایل اساسی فوق دو گزینه وجود دارد : یا این که بگذارید آنچه تا کنون با شما و مردم افغانستان صورت گرفته، سر توافق و یا سازش تکان دهید و یا این که بر خیزید و این درخت فساد را از ریشه دگرگون سازید . این که چگونه این رسالت تحقق می یابد ؛ نظر من در ماده سوم اظهار شده است ؛ الترناتیف دیگری وجود ندارد .

دیدگاه شما